

بررسی روش های تساهل و تسامح مذهبی میان عضالدوله دیلمی و شیخ بهایی (با موضوعیت اهل سنت)

بی بی عفت جلالی^۱، اردشیر اسدبیگی^۲، سید ماهیار شریعت پناهی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد
^۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

نویسنده مسئول: Effat.jalali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

چکیده

یکی از مسائلی که هم در محافل روشنفکری و هم میان فرهیختگان در حوزه ی معارف دینی مطرح است و نیز در فلسفه ی سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه ی اجتماعی به عنوان مسأله‌ای مهم جلوه‌گر گشته و توجه بسیاری از اصحاب قلم و ارباب عقول را به خود جلب نموده، مسأله ی تساهل و تسامح است. تعریف سیاستمداران و چگونگی استفاده از آن در طول تاریخ اسلام، می‌تواند راهگشایی برای آشفته بازار اختلافات مذهبی و فرقه ای امروز باشد؛ به خصوص که بررسی این سیاست از سوی دو تن از بزرگان عرصه ی شیعه در فاصله ی زمانی شش سده، مورد تدقیق قرار گیرد؛ از آن جایی که نام تشیع و به خصوص شیعه ی امامیه برای نخستین بار در رأس حکومتی ایرانی نژاد، به صورت رسمی توسط دولت آل بویه مطرح گردید و میراثی شد برای حکومت های شیعه ی پس از خود چون صفویان، این دو شخصیت از میان دو حکومت فوق برگزیده شده؛ یکی در مقام حکمرانی و دیگری در مقام شیخ الاسلامی. اشتراکات و تفاوت های سیاست اعمالی تساهل و تسامح از سوی عضالدوله و شیخ بهایی، مسئله ی مهم مورد بررسی در این رساله می باشد. به نظر می رسد تشابهات بافت اجتماعی و تا حدی سیاسی در دو سده ی ۴ق و ۱۰ق موجب گردیده عضالدوله و شیخ بهایی، هر دو به اقداماتی مشابه در جهت کاهش تعصبات جامعه ی اهل سنت نسبت به جامعه ی حاکم شیعه دست بزنند. هر چند به قطع، بازه ی زمانی این ادوار، موجب اتخاذ سیاست های متفاوتی نیز شده است. این مقاله برای بررسی مسأله و فرضیه ی فوق، پس از نگاهی اجمالی به وضعیت شیعه و اهل سنت در سده ی ۴ق و ۱۰ق، به سیاست های اعمالی مشابه و متفاوت شیخ بهایی و عضالدوله پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مهم ترین اقدام آنها در جهت سر و سامان دادن به اوضاع، کاهش تعصبات بوده است.

کلیدواژه: عضالدوله، شیخ بهایی، تساهل و تسامح، شیعه و سنی، کاهش تعصبات.

مقدمه

یکی از مسائلی که هم در محافل روشنفکری و هم میان فرهیختگان در حوزه ی معارف دینی مطرح است و نیز در فلسفه ی سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه ی اجتماعی به عنوان مسأله‌ای مهم جلوه‌گر گشته و توجه بسیاری از اصحاب قلم و ارباب عقول را به خود جلب نموده، مسأله ی تساهل و تسامح است که هر گروه با رویکردی خاص به آن می‌نگرد؛ گروهی با اصرار به جانبداری از آن برخاسته و درصدد گسترش قلمروی آن است، شماری دیگر به مخالفت با آن برخاسته^۱ و یا آن را به حوزه ی رفتار شخصی منحصر می گردانند و برخی نیز ضمن پذیرش اصل مسأله، قلمروی آن را منوط به اجازه ی دین می دانند. معتقدان به دین مبین اسلام بر این عقیده اند که این دین نیز مانند سایر ادیان توحیدی، از یک سو، با کفر و شرک و بت پرستی به شدت مبارزه نموده و هرگز اهل مسامحه و مدارا و تسامح نیست اما در اصل پذیرش دین و در شیوه ی عمل به احکام دین، با شرایط خاص، اهل مدارا و مسامحه و آسان گیری است. از سوی دیگر، روح غالب آموزه های دینی و تعالیم وحیانی، سهل گیری و آسان گیری است مگر در جایی که عفت و اخلاق عمومی در معرض تباهی قرار گرفته و مصلحت عمومی به خطر افتد و نرمش و ملاحظت کارساز نباشد، در آن جاست که به سخت گیری و مصالحه نکردن سفارش نموده است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «خداوند در دین، سختی بر شما ننهاده است»،ⁱⁱ «خداوند نمی خواهد بر شما سخت گیری روا دارد»،ⁱⁱⁱ «خداوند آسانی را بر شما می خواهد و خواستار سخت گیری بر شما نیست»^{iv} و ... علاوه بر آیات، روایاتی نیز در این زمینه وارد شده است؛ در حدیث نبوی مشهور، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من بر آیین توحیدی سهل و آسانی مبعوث شده ام».^v استاد مطهری (ره) در این

باره می گوید: «اسلام دینی است که طرفدار تعزیر است یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی می رسد که مجرم را جز تنبیه عملی چیز دیگری تنبیه نمی کند و از کار زشت باز نمی دارد اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند همه ی موارد، موارد سخت گیری و خشونت است.»^{vi} حال، باید دانست که تساهل و تسامح با این تأکیدات در دین مبین اسلام، به چه معنی است؟ معمولاً تساهل و تسامح، مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن است؛ اما کلمه ی تسامح تفاوت ظریفی با تساهل دارد و آن، این که تسامح از ماده ی «سمح» به معنای گذشت و بخشش گرفته شده و بر این اساس به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری است.^{vii} تساهل نیز مترادف انگلیسی^{viii} به معنای سهل و آسان گرفتن و مدارا کردن و کنار آمدن می باشد. برخی نیز معتقدند نزدیک ترین معادل معنای این کلمه [تساهل]، حلم است زیرا حلم یعنی تحمل امور ناگوار(و مخالف میل و خواسته) در عین قدرت و قوت.^{ix} بر این اساس، تساهل و تسامح در اصطلاح آن گونه رفتاری است که صرفاً به تحمل عقاید مخالف قناعت نکنند بلکه به صاحبان آن عقاید اجازه ی اظهار نظر دهد. چنین رفتاری معمولاً در جامعه ای روی می دهد که گروه ها و احزاب اجتماعی مختلف در کنار یکدیگر با عقاید و افکار متفاوت و رسوم و سنت های گوناگون زندگی می کنند؛ جامعه ی ایران در سده ی ۴ق/۱۰م، چنین منظره ای داشت؛ علاوه بر حضور فرق گوناگونی چون زرتشتی، مسیحی، یهودی و صابئی،^x اکثریت جمعیت سنی مذهب در قلمرو جغرافیایی آل بویه، از عوامل اصلی ترکیب جمعیتی بود؛ از میان مذاهب اهل سنت با این که مذهب حنفی مورد حمایت خلفای عباسی بود ولی حنابله از نظر تعداد در بغداد، برتری داشتند و نفوذشان محسوس تر بود. «مردم دامغان (قومس سابق) و بیشتر اهل گرگان و جمعی از مازندران، حنفی و بقیه حنبلی و شافعی بودند. در آذربایجان، اهل حدیث و حنبلی، فراوان بود. حنفی هم زیاد بود. همدان و توابع آن، اصحاب حدیث و خوزستانی ها بیشتر معتزلی [بودند]. در فارس نیز حنفی و ظاهری یافت می شد. در خراسان به ویژه نیشابور، حنفی مذهب وجود داشت. در خراسان هم شافعی بسیار داشت.»^{xi} فرق دیگری چون نجاریه،^{xii} زعفرانیه،^{xiii} خوارج، معتزله، داوودیه (ظاهریه)^{xiv} نیز بودند.^{xv} جامعه ی ایران، حدود شش سده بعد نیز چنین وضعیتی را به تصویر می کشد؛ با آن که در این زمان، مذهب رسمی کشور، تشیع اعلام شد اما اکثر مناطق ایران، سنی مذهب بودند به استثنای مازندران که از دیرباز با حکومت هایی نظیر مرعشیان و آل کیا، به تشیع متصف بود. از میان فرق تسنن نیز به خصوص در نواحی غرب، غلبه با شافعیان بود. حتی مشهد نیز غالباً شهری سنی به شمار می رفت.^{xvi} تفاوت این دوره با شش سده ی قبل این بود که دولت شیعه ی صفوی با اقتدار بیشتری بر اکثریت سنی مذهب جامعه ی ایران در کنار سایر ادیان، حاکمیت یافت. بر این اساس، قیاس دو دولت بزرگ شیعی مذهب؛ یکی آل بویه که نام تشیع و به خصوص شیعه ی امامیه را برای نخستین بار در رأس قدرت خاندانی ایرانی نژاد در تاریخ ایران، جلوه گر ساخت و دیگری صفویه که آن را با شکوه و جلال بیشتری در شش سده بعد، تکرار نمود، از مسایل مهم تاریخ اسلام در ایران می باشد. مقایسه ی جزئی ترین موضوعات در این دو حکومت شیعه، دارای اهمیت شایانی است چرا که از اثرات تسلط آل بویه بر ایران، تقویت و توسعه ی تشیع در ایران بوده است. آنها توانستند میراثی برای حکومت های شیعی پس از خود، بر جای گذارند، آنها تجارب حکومت شیعی را برای نسل های بعد از خود باقی گذاشتند که دستمایه ی اصلی سرداران و صفویان گردید. بر همین اساس، این پژوهش، بخشی از اهمیت فوق را مورد توجه قرار داده و سیاست های اعمالی دو تن از بزرگان دو حکومت فوق؛ یکی در مقام حاکمیت (عضدالدوله بویه ۳۶۷-۳۷۲ق) - که حوزه ی نفوذ و قدرتش در اواخر دوره ی شاهنشاهی از سواحل دریای خزر در شمال تا فراسوی خلیج فارس در جنوب و از مرزهای صحرائی کبیر در شرق تا آن سوی فرات در غرب بود -^{xvii} و دیگری در مقام شیخ الاسلامی (شیخ بهایی ۹۵۳-۱۰۳۰ق) را در مقابل اهل تسنن، مورد بررسی قرار می دهد.

بررسی منابع

برای بررسی موضوع فوق از منابعی استفاده شد که مهم ترین آنها عبارتند از: تاریخ های عمومی شامل جلد بیست و یکم کامل ابن اثیر (ذیل وقایع سال ۳۶۷ق تا ۳۷۲ق مقارن حکومت عضدالدوله دیلمی)، جلد دوم تاریخ ابن خلدون (وقایع ذیل حکومت معزالدوله دیلمی) و نیز جلد دوم تجارب الامم مسکویه (برای بررسی اوضاع حکومت عضدالدوله) استفاده شد. هم چنین برای بررسی مطلوب تر نزاع های فرقه ای سده ی ۴ق، از تألیفات نویسندگان معاصر بهره گرفته شد؛ یکی از مهم ترین این نوشته ها، احیای فرهنگی در عهد آل بویه تألیف جوئل کرم می باشد که نویسنده در آن تلاش می کند نشان دهد که در قرن چهارم به راستی رنسانسی در جهان اسلام، به ویژه ایران و عراق آن زمان و در دوران حکومت روشن اندیش آل بویه، صورت گرفته و این رنسانس از جهاتی به رنسانس های قرن دوازدهم و قرن پانزدهم در ایتالیا شبیه بوده است. برای بررسی سیاست مذهبی عالم بزرگ شیعه در سده ی ۱۰ق یعنی شیخ بهایی، علاوه بر استفاده از آثار خود ایشان چون اعتقادات (که مهم ترین رساله ی شیخ برای بررسی این مقاله بوده است)، اربعین، کشکول و المخلات به منابع ذیل مراجعه گردید: تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر منشی کتابی به زبان فارسی درباره ی رویدادهای سلسله ی صفوی از آغاز تا مرگ شاه عباس اول (د. ۱۰۳۸ق)، خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر تألیف محبی که شیخ بهایی را به سنی بودن متهم می کند، روضات الجنات خوانساری که شرح حال شیخ بهایی و دو فهرست از آثار وی (از قول شاگرد شیخ به نام عزالدین حسین کرکی عاملی [شامل ۷۲ کتاب] و نیز از کتاب امل الآمل تألیف حرّ عاملی [شامل ۷۳ کتاب]) را آورده و ...

نگاهی به وضعیت دو فرقه (اهل سنت و شیعه) در دو سده

اکثریت سنی مذهب در سده ی ۱۰/ق ۴م باعث شد دولت شیعه مذهب آل بویه با آشوب های مذهبی فراوانی به ویژه در بغداد مواجه شود؛ به دنبال سیاست های معزالدوله مبنی بر سخت گیری نسبت به سنیان با اعمالی چون دستور نوشتن لعن معاویه و غاصبان فدک روی دیوارها در ۳۵۱ق،^{xviii} دستور برگزاری مراسم عید غدیر برای نخستین بار در تاریخ اسلام در سال ۳۵۳ق در بغداد- مرکز سنیان متعصب- و نیز برگزاری مراسم عاشورا در روز دهم محرم برای نخستین بار در تاریخ اسلام و به دنبال آن، تعطیلی کلیه ی مغازه ها و پوشیدن جامه ی سیاه توسط مردم و گریه و زاری و ...^{xi x}، محله ی شیعه نشین کرخ، بارها قربانی شد و در آتش اختلاف شیعه و اهل سنت، سوخت. نمونه های آن، آشوب بغداد در ۳۶۱ق و چند دستگی مردم بغداد،^{xx} برگزاری مراسم عزاداری مصعب بن زبیر در روز ۱۸ محرم و برگزاری جشن ورود ابوبکر به همراه پیامبر(ص) در غار ثور در روز ۲۶ ذی الحجه و نیز برگزاری شبیه سازی واقعه ی جنگ جمل در ۳۶۳ق از سوی جامعه ی اهل سنت به تلافی برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر^{xxi} می باشد. این جمعیت کثیر سنی که در تمام دوران صفویان به استثنای دوران شاه اسماعیل دوم، کماکان در اذیت و آزار بودند،^{xxii} به گونه ای دیگر به مقابله با دولت شیعه مذهب صفوی پرداختند؛ اگر چه که دولت بزرگ صفوی، علی رغم درگیری فراوان با امپراطوری بزرگ عثمانی، عملاً بدون مقاومت هیچ نیروی داخلی به حکومت دست یافت و نیز موجبات مهاجرت بسیاری از اهل تسنن و نیز تغییر گرایش خاندان هایی سنی به مذهب شیعه -مانند خاندان دشتکی در شیراز-^{xxiii} را فراهم آورد اما با مقابله ی فرهنگی معتقدان اهل سنت از داخل و خارج مواجه شد. بارزترین نمود فعالیت های فرهنگی علمای اهل سنت در این دوران، در نوشتن رساله ها و بیان نظریات بر ضد شیعه می باشد که قبلاً هم در تاریخ شیعه و اهل تسنن اتفاق افتاده بود.^{xxiv} نمونه هایی از این رساله ها در دوره ی صفویه عبارتند از: رساله فی مذهب الرض و التشیع و ذکر قبح اعتقاداتهم و افعالهم و اقوالهم تألیف شمس الدین احمد معروف به ابن کمال یا کمال پاشا زاده شیخ الاسلام عثمانی در سال ۹۳۲ق در زمان سلطان سلیمان قانونی،^{xxv} نوشتارهای فضل الله بن روزبهان خنجی(د. ۹۲۷ق) که در کتاب های عالم آرای امینی و سلوک الملوک، بدگویی فراوانی از صفویان کرده و کتاب *ابطال نهج الباطل* را در ردّ شیعه نگاشته و ردیه هایی به نام احقاق الحق توسط قاضی نورالله شوشتری و دلائل الصدق از محمد حسن مظفر بر آن نگاشته شده است، رساله فی تکفیر الشیعه الاردبیلیه و غیرهم من الفرق الضاله الروافض از محیی الدین محمد بن لطف الله بیرامی برسوی رومی(د. ۹۵۶ق)، کتاب *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه* از ابن حجر هیتمی(د. ۹۷۴ق) که ردیه های به نام الصوارم المهرقه توسط قاضی نورالله شوشتری و البحار المغرقة توسط احمد بن محمد بن لقمان بر آن نگاشته شد، رساله ی ضدّ صفوی *الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش* تألیف حسین بن عبدالله شروانی در دوره ی شاه طهماسب که حاوی آگاهی های بسیار مهمی از مناسبات مذهبی دو جریان تشیع و تسنن در نیمه نخست قرن دهم هجری است^{xxvi} و بخش مهمی از تبلیغات موجود در بلاد عثمانی را بر ضدّ مذهب شیعه، در خود، درج کرده و بر اساس آن ها، فتوای قتل شیعیان را به شدیدترین وجه و در چندین نوبت و با تأکید بر این که کشتن هر یک از آنان بهتر از کشتن هفتاد کافر حربی است، گوشزد نموده است،^{xxvii} تاریخ راقم سمرقندی از آثار ضدّ شیعی در شرق در نیمه ی نخست قرن ۱۱ق^{xxviii} و ...

تلاش برای کاهش تعصبات اهل سنت نسبت به جامعه ی حاکم شیعه

یکی از نمودهای بارز تساهل مذهبی، استفاده از شیوه ی مدارا کردن و سخت نگرفتن نسبت به عقاید مخالف می باشد؛ یعنی عامل تساهل در حالی که عقیده ی مخالف را قبول ندارد ولی بنا بر مصالحی مهم تر نسبت به سرکوب آن عقاید، اقدام نکرده و وجود صاحبان عقاید مخالف را در کنار خود می پذیرد. البته این حدّ پذیرفتن به معنای تحمل کردن است که با معنا و هدف تساهل، فاصله دارد. اما جایی که عامل تساهل به عقیده ی مخالف، حتی اجازه ی تبلیغ و فعالیت نیز می دهد، معنای تساهل، تحقق می یابد. در سایه ی تساهل، تحمل «غیر»، «بیگانه» و «حق دگراندیشی» محترم شمرده می شود که در این صورت با مفهوم آزادی و حقوق بشر امروزی نزدیک تر است.^{xxix} به عقیده ی برخی، خود علاقه مندی آل بویه به فرمانروایی در میان اکثریت سنی مذهب ایرانی، عربی و ترکی، نشان از تساهل و تسامح مذهبی این دولت دارد^{xxx} آن چنان که برخی نیز عدم تلاش آل بویه برای براندازی خلافت سنی مذهب عباسی^{xxxi} و نیز ازدواج دختر بزرگ عضالدوله با خلیفه الطایع^{xxxii} را مصادیقی دیگر بر رواداری ایشان می دانند.

احترام برای اهل سنت

عضالدوله برای تحقق بخشیدن به امر تساهل و تسامح مذهبی، اقداماتی در جهت کاهش تعصبات اهل سنت و به دنبال آن، احترام برای این اکثریت انجام داد؛ وی از برگزاری مراسم عاشورا و جشن عید غدیر که با شدت و حساسیت بسیاری برپا می شد و همواره خشم اهل سنت را در پی داشت و موجب درگیری ها و صدمات جانی زیادی می گردید، به منظور کاهش بحران و ایجاد امنیت و فضای سالم مذهبی، به طور موقت ممانعت به عمل آورده و از قصه گویی و قصه خوانی در مساجد و اماکن عمومی جلوگیری کرد؛ قصه گویی و نقلی که حکایات تاریخی و مذهبی متفاوتی را نقل کرده و بر آتش اختلافات، دامن می زد.^{xxxiii} قسمتی از اعلانیه ی عضالدوله در فتنه ی بزرگ بغداد در سال ۳۶۱ق چنین می باشد: «حدی حق ندارد در مساجد و خیابان ها و یا هر مکان عمومی دیگری، پس از این، موعظه کند و خطبه بخواند. هیچ کس حق ندارد با توسل به نام صحابه ی پیامبر(ص) از خداوند، طلب بخشش کند...»^{xxxiv} این ممانعت موقتی باعث شد اهل سنت کاملاً بی تفاوت و سست شوند. در واقع عضالدوله نه سیاست خلفای عباسی را که

تسنن را اسلام می دانستند، قبول داشت و نه از سیاست معزالدوله بختیار، پیروی کرد که به شیعیان اجازه می دادند برخی مراسم خود را که به خشم اکثریت سنی می انجامید، دنبال کنند. وی، بدین ترتیب موفق شد فرقه گرای را سرکوب کند. حداقل نتیجه ی این تلاش ها، عدم شکل گیری شورشی دیگر میان شیعه و سنی در بغداد در زمان وی بود.^{xxxv} او در اقدامی مهم تر، به اهل سنت اجازه ی برگزاری نماز تراویح^{xxxvi} داده و حتی به شیعیان قم و کوفه نیز دستور داد در نماز تراویح شرکت کنند.^{xxxvi i} وی، درست در زمانه ای این چنین رفتار کرد که هم زمان در دولت شیعی و هم عرض آن یعنی فاطمیان حکومت العزیز بالله فاطمی مقارن عضالدوله دیلمی، «وضع مذهبی طوری بود که دانشوران و ادیبان که سنی بودند، به دربار ایشان رو نمی کردند» و دارالعلم و دارالحکمه تنها برای تبلیغ و تعلیم مذهب شیعی اسماعیلی بنیاد نهاده شده بود.^{xxxvi ii} این چنین بود که در زمان عضالدوله در ۳۶۹ق، مردم شیعه و سنی پس از آن همه دشمنی و لعن یکدیگر، با هم آشتی کردند و در کنار هم به مسجد رفتند.^{xxxix} این سیاست عضالدوله تا آن جا مؤثر افتاد که وقتی ابوعبدالله خفیف از صوفیان بزرگ در شیراز درگذشت (در ۳۷۱ق)، جنازه اش توسط مسلمانان، مسیحیان و یهودیان [همگی با هم] تشییع شد.^{xl} به قطع احترام برای اهل سنت و کاهش تعصبات ایشان از جانب عضالدوله با یک مقام سیاسی شیعه ی دیگر در سده ی ۱۰ق یعنی شیخ بهایی برابری می کند که در بحبوحه ی آشوب های فرهنگی این سده میان اهل سنت و شیعه، تقریباً مشابه عمل کرد؛ در روزگاری که بسیاری «با عباراتی آمیخته به تحدی و اهانت و تحقیر و تشنیع به ردّ آرای مخالفان خویش اقدام می کنند»^{xi} و به قول استاد نفیسی در «بحبوحه ی هجوم تعلیمات فقیهان قشری ظاهرین خشک پسند و در آن گیر و دار مشکل تراشی متشرعین»^{xii} و در آن زمانه که «هر گروه به داشته ی خویش فرحناک و خوشدل بود و گروه ها حتی از افسانه بافی و یاهو سرایی در حق یکدیگر ابا [بی] نداشتند و این فرقه، مخالفان خود را سُم دار و دُم دار، تصور می کرد و آن مسلک، مخالفان خویش را مردمانی شاخدار می پنداشت که بام و شام با البیس نان ترید می کنند».^{xiii} شیخ بهایی در مباحثات و تألیفات خویش در مقابل اهل سنت به «آداب دانی» شهره یافت؛ به علت آوردن «نام صحابیان با ترضیه پس از ذکر نام و ستایش خداوند و پیامبر(ص)» در ابتدای تألیفاتش^{xiv} و نیز نوع نگارش رساله ی اعتقاداتش؛ رساله ای فهرست وار از باورداشت های شیعیان دوازده امامی در قالب نوزده اصل (در دو بخش اصول دین و فروع دین) در پاسخ به «عالمان روم» یعنی دانشمندان سنی خلافت عثمانی^{xv} یا در پاسخ به میرزا مخدوم شریفی (د. ۹۹۵ق)،^{xvi} از سنیان صاحب نفوذ و وزیر شاه اسماعیل دوم و مؤلف النواقض لبنيان الروافض^{xvii} یا به گفته ی خود شیخ در امتیاز شیعیان دوازده امامی از «طایفه های باطله که نام نهاده اند نام خود را به نام شیعه مثل طایفه ی زیدیه و واقفیه و کیسانیه و غیر ایشان».^{xviii} نوع نوشتار شیخ بهایی در این رساله ی مهم شیعه در سده ی ۱۰ق بسیار محترمانه نسبت به اهل سنت و به دور از هر گونه لفظ ناسزا یا درشتی می باشد. به تحقیق خانم دکتر دلّال عباس، یکی از ویژگی های این رساله، تهی بودنش از لحن دشمنانه ای است که در آن زمان، معمول بوده؛ نمونه های آن در رساله ی النواقض میرزا مخدوم شریفی- کتابی که گاه از ابتدائیات فرهنگ و تاریخ شیعه بی اطلاع است و گویا آن اندازه در مشاجرات سیاسی و مسائل روزمره، غرق گردیده که برای نمونه حتی نویسندگان کتب اربعه ی شیعه را به درستی نشناخته است و استبصار را از تألیفات علامه حلی می داند- و نیز لحن محقق کرکی درباره ی اهل تسنن در رساله ای حول استنباط احکام موجود است.^{xix} مهم ترین امتیاز شیخ در این رساله، این است که تصویری اجمالی از آرای مختلف به دست می دهد و سپس بدون تاختن به مخالفان و تشنیع و تقبیح رأی ایشان، ایستار خویش را در آن مسأله معلوم می دارد و این، شیوه ی کسی است که به دنبال حقیقت است نه کسی که مجالات کلامی را ابزار خویشتن بینی و خودخواهی ساخته است.ⁱ احترام برای اهل سنت در کتاب اربعین شیخ بهایی نیز مشاهده می شود.ⁱⁱ به دنبال سیاست فوق و احترام برای اهل سنت، عضالدوله، همان قدر به باقلانی (متکلم بزرگ و از رؤسای اشعریه) احترام می نهاد که به شیخ مفید؛ وی، باقلانی را در ۳۷۱ق به عنوان سفیر، نزد پادشاه روم فرستادⁱⁱⁱ و زمینه را برای شیخ مفید در جهت تبلیغ مذهب شیعه فراهم آورد و گاهی حتی در مجالس بحث ایشان نیز شرکت می نمود.ⁱⁱⁱ از این حیث نیز عملکردش بسیار شبیه شیخ بهایی است که شخصیت معتدلش باعث شد تا «دیگری» را به رسمیت بشناسد^{iv} و هم بر کشف زمخشری حاشیه بنویسد و هم بر انوارالتنزیل بیضاوی^v و در آرای خویش، در کنار استناد به شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، علامه حلی، به آثار و آرای دانشمندان اهل سنت نیز استناد کند و همراه با نقد استوار آرا و نگره ها، با رعایت انصاف و منطق علمی، نظریه ای خاص بیان دارد.

مراودات فرهنگی با اهل سنت

در ادامه ی سیاست فوق مبنی بر تساهل و تسامح مذهبی و احترام به اهل سنت، باید به اجازه ی حضور همه ی فرق در جلسات علمی و مباحثه و مناظره ی علمی از سوی عضالدوله اشاره داشت؛ در دربار وی، دانشمندان، شاعران، فیلسوفان مسالک مختلف بدون تفاوت و تبعیض، حضور داشتند و دانش سیاسی و اجتماعی او چنان گسترده بود که هر اندیشه و جریان فکری حتی مغایر با خط حکومت شیعی را اجازه ی فعالیت می داد.^{vi} او، خود، عادت داشت در مباحثات دانشمندان شرکت کند و این گونه جلسات را بر مجالس امرا و اعیان، ترجیح می داد.^{vii} بر این اساس، رنسانس اسلامی که در عصر آل بویه رخ داد، در زمان عضالدوله به اوج شکوه خویش رسید.^{viii} به نوشته ی ابن اسفندیار «گویی جهان به جمله ی علوم، آستن ماند تا به عهد عضالدوله رسید، بزاز از فقه و کلام و حکمت و بلاغت و طب و نجوم و شعر و سایر علوم».^{ix} ملاحظه ی فهرست پزشکان بیمارستان عضدی در بغداد، آشکارا میزان عدم تعصب در مسایل علمی در آن زمان را روشن می کند.^x بر همین اساس است که سجستانی در پایان رساله ی «فی الکمال الخاص نیوغ الانسان» می نویسد: «این پادشاه سزوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ، او را تمجید و برای بقای او دعا کنند. زیرا آنها

را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها، معتقدات فرقه ی خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آنچه آنها ادعا می کنند و معلوم می شود آنچه بدان معتقدند و حق، از باطل جدا شود.^{1xi} از این حیث نیز شیخ بهایی بسیار شبیه عضدالدوله عمل کرده است؛ وی «در مباحثه با اهل تسنن وارد شده و از باور و کیش شیعیان دفاع کرده» و رساله ی اعتقادات را نوشته که مکمل گفتگوهای فرهنگی و دینی او با دانشمندان غیر شیعی است که بیرون از ایران با ایشان دیدار کرده بود. سید نعمت الله جزایری در این باره می گوید: «شیخ بهایی با دسته جات مختلف مردم معاشرت و رفت و آمد داشت و با هر فرقه ای مناسب با آن آیین و رویه با آنها رفتار می کرد تا به حدی که برخی از علمای اهل سنت وی را از خود دانسته، اظهار داشته اند وی سنی مذهب است.»^{1xii} به حق شیخ بهایی این نکته را خوب، دریافته بود چرا که او در این روزگار آشفته «از خاور تا باختر اقالیم قبله را به پای سیاحت گشته و با عالم و عامی و عالی و دانی نشست و هم دربار شاه صفوی و هم زندگی مردمان خاک نشین را تجربه کرده و با صوفی و محدث و فقیه و فیلسوف، همخرقه گردیده و بی شک دیده و دریافته و باور یافته که «همه جا عکس رخ یار توان دید». رفته و خود دیده است که «هم در خانقاه و هم در مسجد و هم در زیارت عتبات عالیات و هم در صفوف نماز تراویح، البته و صد البته کسانی هستند که با اخلاص و خضوع و بندگی، سر بر آستان دوست می ساینند ... و با حقیقت، عنادی نورزیده اند ... و چه نادرند متکلمان شیعی یا سنی یا حتی یهودی و نصرانی که پس از نظر در ادله و تحقیق در معتقدات دینی، مذهب خود را باطل و مذهبی دیگر را حق یافته باشند.»^{1xiii} این ویژگی تسامح دینی شیخ بهایی، تنها مختص به او نبود بلکه حکومت صفویه نیز در دوره ی او، مثنی مداراجویانه ای با فرق و مکاتب مختلف داشت. از این رو، وی از نشست و برخاست با پیروان مذاهب، ابایی نداشت.^{1xiv} اهمیت این مسئله زمانی بیشتر مشخص می شود که پیام های تلخ و تهدید آمیز میان عثمانی و صفوی، بررسی گردد.

تفاوت هایی میان اعمال سیاست تساهل و تسامح

به قطع برای تحقق هر چه بهتر سیاست تساهل و تسامح مذهبی، شیوه هایی متفاوت از سوی هر دو شخصیت فوق اتخاذ شده که زاینده ی زمانه و مقام سیاسی هر یک از این افراد بوده است؛ عضدالدوله، حاکم و فرمانروایی بود که اجازه ی عزل و نصب ها و صدور فرامین را داشت و به قطع، اختیار عمل وی، بسیار بیشتر از مقام شیخ الاسلامی شیخ بهایی بود. بر همین اساس، وی در پی سیاست فوق با اقداماتی نظیر عزل قاضی تنوخی که حنفی مذهب بود، به دلیل تعصب بسیارش نسبت به شافعی مذهب،^{1xv} تبعید علویان صاحب نفوذی مانند ابواحمد موسوی نقیب (پدر سیدرضی) به استخر فارس^{1xvi} و ... دست زد. او با این کارها قصد سرکوبی رهبران فرقه های مذهبی را نداشت چرا که این سیاست، خود زمینه ی تنش در جامعه را فراهم می کرد، بلکه او از طرح بحث های بیهوده ی بی خردان و نیز از اقدامات خشونت آمیز افراطیان، جلوگیری نمود.^{1xvii} شیخ بهایی نیز با توجه به اوضاع زمانه اش، در جوامع اهل سنت به سبب کشمکش های تلخ و خونبار آن روزگار، مجبور به تقیه گردید؛ سیاستی که به نظر می رسد پدرش حسین بن عبدالصمد، به همراه شهید ثانی در محافل اهل سنت، به کار گرفته بودند.^{1xviii} شیخ بهایی در سفرهایش به مکه و شامات و قسطنطنیه، به صورت ناشناس، در کسوت فقر و درویشی سیر کرده و از روی تقیه خود را سنی شافعی معرفی و طبق فتاوی شافعی عمل می کرد.^{1xix} به گزارش محتی در مصر با محمدبن ابی الحسن بکری (د. ۹۹۳ق) از علمای شافعی، دیدار کرد، به هیئت سیاحان درآمد و به خواهش رضی بن ابی اللطیف مقدسی، هیئت و هندسه را به شرط کتمان به او آموخت. در دمشق، با حافظ حسین کربلایی یا تبریزی مؤلف روضات الجنان، دیدار نمود و همچنین با بورینی ملاقات و مباحثه کرد. همچنین در حلب، با شیخ عمر عرضی (د. ۱۰۲۴ق)، مفتی شافعی، ملاقات کرد و به نوشته ی محتی اظهار تسنن نمود.^{1xx} در همین حال، مردم جبل عامل از حضور بهایی در حلب آگاه شدند و به دیدارش شتافتند اما شیخ برای آنکه شناخته نشود از حلب خارج شد. در شام نیز به مذهب شافعی شناخته شد و از روی تقیه کتابی را که در تفسیر به نام شاه عباس صفوی نوشته بود، به نام سلطان مراد سوم عثمانی (د. ۱۰۰۳ق) تغییر داد. شیخ ابوالوفای عرضی در این باره می نویسد: «شیخ بهایی در زمان سلطنت مراد بن سلیم عثمانی، پنهانی به حلب آمد و در محضر پدرم شیخ عمر حاضر شد و گفت من سنی هستم اما پادشاه ما شیعه است و سنیان را می کشد.»^{1xxi} بر این اساس، او نه تنها در فقه شیعه استاد بود بلکه در فقه و حدیث اهل سنت هم - به استنادی محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی -^{1xxii} صاحب نظر بود و صحیح بخاری را با روایت مسلسل نقل می کرد.^{1xxiii}

ارزیابی

در واقع فضای باز دوران عضدالدوله و شیخ بهایی¹ او دو حکومت یعنی آل بویه و صفویه را می توان به رویکرد شیعی حکومت های وقت، نسبت داد چرا که به عقیده ی کرمر، تشیع بیش از تسنن اثبات کرده که در برابر جریان های فکری، تاب تحمل دارد.^{1xxiv} بی تردید این فضای باز به ویژه در دوران آل بویه، وامدار فضای باز اجتماعی است که در قرن دوم هجری با نهضت ترجمه ی متون یونانی به عربی آغاز شد و به دنبال آن، جریان یونانی مآبی پدیدار گشت و موجبات ترویج جهان بینی غیردینی (نه ضد دینی) را فراهم آورد^{1xxv} و به طور غیر مستقیم بر عصر صفوی تأثیر نهاد؛ عصری که نخستین دولت ملی پس از اسلام در ایران را به تصویر می کشد چرا که دولت صفوی نماد تکوین هویت ملی پس از فروپاشی ساسانیان در ایران محسوب می شود؛ این خاندان با ارائه ی الگوی دولت ملی بر پایه ی مذهب شیعه با تمرکز حکومت مرکزی، درصدد احیای الگویی ایرانی یکپارچه و مستقل از نیروهای خارجی برآمدند. به طور قطع همین فضای باز اجتماعی زاینده ی عصر ترجمه است که موجبات بروز و ظهور اختلافات مذهبی (میان شیعه و اهل سنت) در قالب

های مختلف در دو عصر آل بویه و صفویه را فراهم آورده و دو شخصیت عضدالدوله و شیخ بهایی را به خود، درگیر کرده است؛ هر دوی آنها با علم آموزی از محضر بزرگ ترین استادان زمان خویش^{lxxvi} و استفاده از تجارب اجتماعی و سیاحتی،^{lxxvii} سعی دارند روشی درست در مقابل بافت جمعیتی که اکثریت آن را اهل تسنن تشکیل می دهند، اتخاذ نمایند و پس از علم به این که سیاست عدم تعصب می تواند در حکومت بر اکثریت سنی، کارساز باشد، [هر دو] به اقداماتی روی می آورند تا عموم مردم و نه فرقه ای خاص را به خود جذب کنند؛ اقداماتی نظیر کمک به بینوایان و درراه ماندگان و تعیین مستمری ماهیانه برای آنان حتی برای غیر مسلمانان،^{lxxviii} ساخت مراکز درمانی-آموزشی چون بیمارستان عضدی برای تمامی فرقه ها در ۳۷۲ق، تقسیم هدایای خلیفه ی عباسی در میان فقیران و مردم،^{lxxix} بازسازی و احیای سیستم آبرسانی بغداد توسط عضدالدوله،^{lxxx} تقسیم آب زاینده رود معروف به طومار شیخ بهایی،^{lxxxi} معاشرت با توده ی مردم^{lxxxii} و ... پس از این گونه فعالیت هاست که هر دو می توانند به مرحله ی اصلی هدف خویش یعنی تبلیغ تشیع در جامعه ای که اکثریت جمعیت آنها را سنیان تشکیل می دادند، برسند. از این نظر نیز شیخ بهایی که برای تبلیغ تشیع به اقداماتی چون: سفر با پای پیاده به مشهد مقدس در ۱۰۰۸ق به همراه شاه عباس،^{lxxxiii} سفر به شهرهای زیارتی کاظمین(۱۰۰۳ق) و قم(ذیقعد ۱۰۱۵ق)،^{lxxxiv} ترویج سفر معصومین^{علیهم السلام} در دوبیتی های عربی،^{lxxxv} در کنار سایر فعالیت های تبلیغی خویش چون تألیف و پرداختن به مسأله ی امامت،^{lxxxvi} تدریس و ... دست زد بسیار شبیه عضدالدوله عمل کرده که با اقداماتی نظیر: رفتن به زیارت ائمه^{علیهم السلام}، نصب دو کتیبه بر تخت جمشید در ۳۴۴ق و به قولی در ۳۶۳ق که نام دوازده امام معصوم شیعه بر آن حک شده بود،^{lxxxvii} اقداماتی عمرانی نظیر ساخت نخستین حصار به دور شهر مدینه در ۳۷۲ق، بازسازی مرقد امام علی و امام حسین^{علیهما السلام}، کمک مالی به مرقد ائمه^{علیهم السلام}،^{lxxxviii} تربین مرقد امام رضا^{علیه السلام}، بازسازی یا کشف مقبره ی شاه چراغ، کمک به فعالیت افرادی چون شیخ مفید^{lxxxix} در راستای ترویج تشیع، فعالیت نمود. شاید به ظن برخی کوشش های عضدالدوله و شیخ بهایی برای آشتی دو فرقه ی شیعه و سنی، آنها را به مذهبیه چون غالی، ظاهری و حتی زردشتی^{xc} [برای عضدالدوله] و سنی، آذرکیوانی^{xci} و غالی [برای شیخ بهایی] متهم نماید^{xcii} و تلاش های عضدالدوله را در این راستا، بی ثمر جلوه دهد^{xci} و حتی فضای باز ایجاد شده توسط او را مورد سوء استفاده ی افرادی چون بریهاری ببیند^{xci} و آثاری که سنی بودن نویسنده ی آنها محرز است را به شیخ بهایی، منتسب کند.^{xcv} اما به قطع نتایج تلاش های هر دوی آنها، چشمگیر بوده است و این مسائل، چیزی از تأثیر این تلاش ها، نمی کاهد؛ تأثیری که در دوران عضدالدوله منجر به پایان آشوب ها شده و گوشه ای از آن، منجر به شرح یک سنی مذهب به نام احمد بن علی مینینی(د. ۱۷۲ق) بر چکامه ی الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان شیخ بهایی شده است.^{xcvi}

نتیجه گیری

یکی از نمودهای بارز تساهل و تسامح مذهبی، پذیرش و آزادی عمل دادن به فرق دیگر در جهت مصالحی مهمتر می باشد. تساهل بیش تر روش و شیوه ی سیاسی حکومت و ابزاری است برای کاهش تضادها و بحران ها در جامعه؛ چرا که اگر حکومت نتواند با سعه ی صدر و با تساهل و تسامح، با گروه ها و تکثرها و آداب و رسوم و صاحبان فرهنگ های مختلف برخورد کند، نه تنها قادر به مهار فشارها و تنش ها در جامعه نخواهد بود بلکه این تنش ها و اختلافات، منجر به انحرافات و تضادها و حتی بحران های غیر قابل مهار خواهد شد. عضدالدوله و شیخ بهایی هر دو به درک درستی از این مسئله رسیده بودند؛ یکی در مقام حکمرانی با اختیار عمل بیشتر که می توانست عزل و نصب کند و فرامینی صادر کند و دیگری در مقامی مذهبی که با سیاست هایی چون تقیه و ... حداکثر تلاش خویش را به گونه ای دیگر در زمانه ای متفاوت تر از سده ی ۴ق به کار گرفت؛ زمانه ای که بر عکس شش سده قبل، مقابله ی فرهنگی می طلبید نه نظامی؛ چرا که اختلافات مذهبی شیعه و اهل سنت کماکان ادامه داشت و حتی به صورتی عمیق تر در سده ی ۱۰ق بروز یافته بود. اما هر دوی شخصیت های فوق چه در قالب مقابله ی نظامی و چه مقابله ی فرهنگی، این نکته را خوب دریافته بودند که در زمانه ای که حکومت شیعی فاطمی تنها اسماعیلیان را به رسمیت می شناسد و حکومت شیعی صفوی، پیام های تهدید آمیزی با دولت همسایه ی سنی مذهب خویش یعنی عثمانی، رد و بدل می کند، باید میزان تعصبات جامعه ی اهل سنت نسبت به جامعه ی حاکم شیعه، کم شود چرا که اقدامات سیاستمداران قبلی در جهت تحریک جامعه ی اهل سنت، هرگز به سود جهان تشیع و در بُعدی وسیع تر، به سود جهان اسلام نبوده است. همین مسئله است که می تواند به عنوان مهم ترین الگوی اعمالی در دو سده ی ۴ق و ۱۰ق از سوی دو تن از شخصیت های برجسته ی تاریخ تشیع، مورد توجه قرار گیرد؛ کسانی که با علم به همین مسئله توانستند در جامعه ای که اکثریت آن را سنی ها، تشکیل می دادند به تبلیغ تشیع امامیه دست بزنند - و به قطع شیخ بهایی در این زمینه، وسیع تر عمل کرده- و به حق در این راستا حداقل در زمانه ی خود، موفق عمل کردند. اما صد افسوس که سیاست آنها به صورت جدی دنبال نگردید تا بتواند سرنوشت جهان اسلام را تغییر دهد.

پی نوشت ها

ⁱ در بررسی پیشینه ی تساهل و تسامح، دین مسیحیت، پس از گسترش و دولتی شدن، خود را در برابر رفتار و عقاید مخالف به تدریج، نامتساهل دید تا جایی که در اواخر قرون وسطی، عدم تساهل به شدت بر کلیسا حکم فرما شد و از نظر کلیسا، مدارا و رواداری نسبت به گمراهان و مخالفان دینی، نوعی ظلم در حق آنان به شمار می آمد. جریان عدم تساهل در اواخر قرون وسطی، شتاب بیش تری به خود گرفت و در عصر نوزایی و تحولات جنبش اصلاح دینی و نهضت دین زدایی، مسیحیان اروپایی غالباً تساهل را قبول نداشتند و طرف داران تساهل و تسامح در این دوره، بسیار اندک بودند. کلیساهای اصلی پروتستان، خواه لوتری و کالونی و خواه انگلیسی، همان قدر نامتساهل بودند که کلیسای کاتولیک؛ این مخالفان دلایلی نظیر: افتادن در دام نسبییت عقلانی و اخلاقی و نداشتن هیچ مرجعی برای حقانیت یک اعتقاد، رواج پوچ گرایی در جامعه، تضعیف مقدسات دینی و اخلاقی و ... داشتند. حتی می توان در این میان به اندیشمندان مسلمانی چون فارابی اشاره داشت که با تسامح به شدت مخالف بود. در مدینه ی فاضله او، جایی برای تسامح نیست و مخالفان و بی اعتقادان، باید کشته یا سرکوب شوند. ر،ک:

www.tebyan.net

ⁱⁱ «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/۷۸).

ⁱⁱⁱ «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» (مائده/۶).

^{iv} «یرید الله بکم البسر و لا یرید بکم العسر» (بقره/۸۵).

^v کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی. ترجمه و شرح هاشم رسولی، ج ۲، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ص ۱۷.

^{vi} مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار، ج ۱۷، تهران: صدرا.

^{vii} شاکری، مریم (۱۳۸۶). "تساهل گری مذهبی آل بویه"، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۲، سال سوم، ص ۵۵.

^{viii} Toleranc

^{ix} نوایی، علی اکبر (۱۳۷۹). "تولرانس"، اندیشه حوزه، ش ۲۴، ص ۱۷.

^x در مورد برخورد دولت آل بویه با این فرق گوناگون (ر،ک: کاظم زاده، اکبر (۱۳۹۴). اقلیت های دینی در ایران عهد آل بویه (اجتماعی، سیاسی، علمی-فرهنگی و اقتصادی)، تبریز: بهار دخت.

^{xi} مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۶۵۳.

^{xii} نجاریه، پیروان حسین بن محمد نجار، یکی از فرقی است که خاستگاه آن مکتب معتزله می باشد و در قرن سوم و چهارم شهرت داشتند (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). الملل و النحل، تحقیق امیرعلی مهناء، ج ۱، بیروت- لبنان: دارالمعرفه، ص ۱۰۰.

^{xiii} زعفرانیه پیروان شخصی به نام زعفرانی، شاخه ای از نجاریه بودند که در برخی عقاید چون مخلوق بودن قرآن با فرقه ی نجاریه، اختلاف نظر دارند (ر،ک: همان (جا).

^{xiv} داودیه منسوب به داود بن علی اصفهانی ملقب به ظاهری که با ظاهر کتاب و سنت، معتقد است. ر،ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

^{xv} ایمانی فر (رویرگر)، محمد (۱۳۸۹). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، استهبان (استان فارس): مؤلف، ص ۲۶۹-۲۷۵.

^{xvi} چینی پرداز، فرخنده (۱۳۹۰). مناسک و آیین های عاشورا (از آل بویه تا کنون)، دزفول: اهورا قلم، ص ۴۸.

^{xvii} ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶). تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: طوس، ص ۴۱۲.

^{xviii} ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمان (۱۳۶۳). تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، ص ۶۵۸.

^{xix} ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۳۲/۲.

^{xx} همان، ۳۷۴/۶.

^{xxi} ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۱، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ص ۲۶۸.

^{xxii} چینی پرداز، ۱۳۹۰، ص ۵۰.

^{xxiii} جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۲۵ و ۴۱.

^{xxiv} رساله نویسی و ردیه نویسی از سده های ۴ و ۵ آغاز شده و در سده ۸ق، با ابن تیمیه به اوج خویش رسیده بود. کتاب منهاج السنه ابن تیمیه و رساله ی الانصاف فی الانتصاف لاهل الحق من اهل الاسراف در سده ی ۸ق بر ضد آن، رساله ی المعارضه فی الرد علی الرافضه تألیف شیخ یوسف بن مخزوم منصور و واسطی اعور که مولی نجم الدین خضر بن شیخ محمد بن علی رازی حلبی بودی از علمای شیعه و عزالدین حسن بن شمس الدین محمد بن علی مهلبی حلبی در سده ی ۹ق ردیه هایی به ترتیب با عناوین التوضیح الانوار بالحجج الوارده لدفع شبه الاعور و الانوار البدریه فی رد شبه القدریه نگاشتند و ... نمونه هایی از این نوع تألیفات می باشد (ر،ک: همان، ۶۷/۱ و ۶۸).

^{xxv} همان، ۳۹/۱.

^{xxvi} همان، ۷۴/۱ و ۷۵.

^{xxvii} برای اطلاعات بیشتر در مورد این رساله (ر،ک: همان، ۸۷/۱-۸۹).

^{xxviii} همان، ۶۵/۱-۷۰.

- xxix کاظم زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۷.
- xxx همان، ص ۲۸.
- xxxi دهقانی، محمد (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، قم: نشر ادیان، ص ۶۵.
- xxxii ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۱۴/۲.
- xxxiii متز، آدام (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگز، لوج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۳۷۱.
- xxxiv ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳۰/۲۱.
- xxxv کبیر، مفیزالله (۱۳۸۱). آل بویه در بغداد (خلافت در سرپنجه ی قدرت ایرانیان)، ترجمه مهدی افشار، تهران: رفعت، ص ۱۱۰.
- xxxvi تراویح لغتی عربی است و به نمازهایی اطلاق می شود که اهل سنت شب های ماه رمضان به جماعت می خوانند. این نماز پس از نماز عشاء خوانده می شود. در بین اهل سنت رسم است که هر شب یک جزء قرآن را در این نمازها تلاوت کنند تا در پایان ماه رمضان، قرآن ختم شود. نماز تراویح بیست و یک رکعت است اما پس از هر دو رکعت، سلام داده می شود که پس از هر چهار رکعت استراحت (ترویج) انجام می شود و از این رو، آن را نماز تراویح می نامند (کاظم زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۸).
- xxxvii همان، ص ۳۳.
- xxxviii متز، ۱۳۸۸، ۴۷/۱.
- xxxix ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۸۱/۶.
- xl متز، ۱۳۸۸، ۵۳/۱.
- xli شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۳۱). بهاءالدين العالمی ادیباً و فقیهاً و عالماً، بیروت- لبنان: دارالمورخ العربی، ص ۵۵۵.
- xlii نفیسی، سعید (۱۳۱۶). احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، تهران: اقبال، ص ۵۰.
- xliii شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۷). اعتقادات، به کوشش و پژوهش جويا جهانبخش، تهران: اساطیر، ص ۱۶۲.
- xliv همان، ص ۱۰۶.
- xlv ایشان قول علمای امامیه را مبنی بر حرمت ذبائح اهل کتاب مخالف آیه ی پنجم از سوره ی مائده قلمداد کرده بودند و شیخ در این رساله، کوشیده بی پایگی تشنیع ایشان و موافقت رأی فقهی مزبور را با قرآن نشان دهد (شیخ بهایی، ۱۴۳۱، ص ۵۵۸).
- xlvi همان، ص ۵۷۳. جهانبخش این مطلب را رد کرده است (همو، اعتقادات، ص ۱۹۸-۲۰۰).
- xlvii وی به دلیل گرایشات سنی گری و پاره ای مسایل سیاسی به دربار عثمانی روی آورد و کتاب نواقض را بر ضد شیعیان نگاشت (همان، ص ۱۹۶).
- xlviii همان، ص ۳۰۹.
- xlix همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۶.
- I همان، ص ۱۴۸.
- II همو، اربعین، ترجمه عقیقی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۲۳.
- III ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۳۶/۲۱.
- IIII ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه، ص ۴۱۶.
- IV شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷.
- IV همان، ص ۱۰۷.
- VI ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۴۲/۲۱.
- LVII کلودکاهن، م. کبیر (۱۳۸۴). بویهیان، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: مولی، ص ۹۵.
- LVIII کرم، جونل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶۴ و ۳۶۹.
- lix ابن اسفندیار، بهاءالدين محمد بن حسن (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه خاور، ص ۱۴۰.
- lx غنیمه، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ص ۱۷۲.
- lxi کرم، ۱۳۷۵، ص ۶۴.
- lxii تنکابنی، محمد بن سلیمان (بی تا). قصص العلماء، بیروت- لبنان: علمیه اسلامیة، ص ۱۴۲.
- lxiii شیخ بهایی، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
- lxiv همان، ص ۱۸۷.
- lxv ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۳۶/۲۱.
- lxvi ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۷۱/۶.
- lxvii دهقانی، بررسی تطبیقی، ص ۱۸۳.

- lxviii چرا که آنها توانسته بودند سمت تدریس در یک مدرسه ی سنی را از مقامات عثمانی اخذ بکنند(استوارت، دون جی، "نکاتی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی"، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، شماره ۱۴، ص ۱۶۶۴).
- lxix خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، دهقانی، بی تا، ۴۶/۷.
- lxx محبی، محمد امین بن فضل الله(بی تا). خلاصه الاثر فی اعیان اقرن الحادی عشر، ج ۳، بیروت- لبنان: دار صادر، ص ۴۴۱-۴۴۴.
- lxxi همان به نقل از مقدمه کلیات اشعار شیخ، ص ۵۱.
- lxxii تنکابنی، بی تا، ص ۳۸۱.
- lxxiii خوانساری، بی تا، ۹۷/۷.
- lxxiv کرمر، ۱۳۷۵، ص ۶۴.
- lxxv موسوی حاجی، سید رسول و عابد تقوی، «نقش باستان شناسی اسلامی در بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران با تأکید بر سند تحول در علوم انسانی»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، ش ۱۷، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶-۱۰۶.
- lxxvi معلومات علمی و ادبی عضدالدوله بسیار و متنوع بود و از درس بهترین معلمان زمان خود، چون شریف ابن الاعلم، ابوعلی فارسی، ابوالحسین صوفی و ابوالفتح بن عمید، بهره ی کافی برد. همین علم آموزی هاست که باعث شده علمای بزرگ زمانه اش، کتاب هایی برای وی تألیف کنند مانند ابوعلی فارسی مؤلف کتاب الايضاح و کتاب التكملة در علم نحو، ابواسحاق صابی مؤلف کتاب التاجی در اخبار آل بویه و ... (ر،ک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۲۸۲/۶). شیخ بهایی نیز با بهره گیری از درس استادان بزرگی چون پدرش حسین بن عبدالصمد(د. ۹۸۴ق)، شیخ عبدالعالی کرکی(د. ۹۴۰ق) فرزند محقق کرکی، ملاعبدالله یزدی(د. ۹۸۱ق)، ملا علی مذهب، ملا علی قاننی و ...، نه تنها در مسایل فقهی و دینی، سرآمد روزگار گردید که در بیشتر علوم و فنون و حتی سیاست، صاحب نظر و متخصص شد(ر،ک: تنکابنی، بی تا، ص ۳۸۱؛ اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تحقیق ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲، ۱۵۶/۱).
- lxxvii شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱.
- lxxviii ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۸۱/۶.
- lxxix عضدالدوله در واقع با این اقدام می خواست با دریافت هدایای خلیفه ی سنی مذهب عباسی به حاکمیت شیعه بر مناطقی که اکثریت آنها سنی بودند، مهر مشروعیت بزند و دقیقاً به آن چه می خواست، رسید(ر،ک: کبیر، آل بویه، ص ۹۵).
- lxxx ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ۴۰۶/۲.
- lxxxi که البته انتساب آن به شیخ بهایی، قابل تردید است(ر،ک: «بررسی اجمالی طومار شیخ بهایی»، ص ۸، ۱۸-۲۱).
- lxxxii محبتی، بی تا، ۴۴۱/۳.
- lxxxiii اسکندر منشی، ۱۳۸۱، ۵۶۸/۲ و ۶۱۰.
- lxxxiv شیخ بهایی، اربعین، ص ۵۰۷؛ همو، کشکول، ترجمه محمد قسیم مردوخ و ...، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۸، ۲۹/۱، ۷۰، ۲۳۶ و ۳۳/۲.
- lxxxv محبتی، بی تا، ۴۵۵-۴۵۴/۳.
- lxxxvi برای بررسی مفصل این موضوع(ر،ک: سلطان محمدی، «سیاست و اندیشه شیخ بهایی»، ص ۱۸۴ و ۱۸۵).
- lxxxvii او با اقداماتی دیگر نظیر احیای مراسم عید نوروز و انتخاب لقب شاهنشاه، سنت قدیمی شاهنشاهی ساسانی را احیا و امارت آل بویه را به سلطنتی واقعی تبدیل نمود(کرمر، ۱۳۷۵، ص ۸۳).
- lxxxviii از میان سلاطین بویه، تنها عضدالدوله توانست اندکی به امور مملکتی و آبادانی شهرها بپردازد(لین پول، تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ترجمه احمد سعید سلیمان و ...، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ۲۴۳/۱). وی بر این اساس، بسیار شبیه شاپور اول پادشاه ساسانی می باشد(زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ۴۸۲/۲).
- lxxxix مناظرات شیخ مفید می توانست بسیاری را به تشیع جذب کند(رهنما، محمد هاشم، «بینش های عمده در حکمرانی فرمانروایان بویه»، فرهنگ فارسی، سال دوم، ش ۶، ۱۳۷۴، ص ۷۲).
- xc زرین کوب، ۱۳۶۴، ۴۷۹/۲.
- xci آیینی التقاطی از ترکیب اسلام و زرتشت و یهود و مسیح و مانوی و مزدکی و بودایی(شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۸۰).
- xcii افرادی چون محبتی، وی را به تسنن متهم کرده اند(خلاصه الاثر، ۴۴۰/۳).
- xciii فدایی عراقی، غلامرضا، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۷۴.
- xciv شخصی به نام بربهاری در ۳۲۳ق، عقایدی از شیعه مانند زیارت رفتن شیعیان را زیر سؤال برد و عزاداری برای امام حسین(ع) و رفتن به کربلا را منع نماید. عقیده ی بربهاری به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و ابن تیمیه آن را حمایت کرد تا جایی که علمای حنبلی در آثار خویش، تحریر کردند و منجر به تأسیس مذهب وهابیت در سده ی ۱۲ق گردید(موسوی، فخرالدین، تاریخ علوی در عصر آل بویه و صفوی، قم، محدث، ۱۳۸۶، ص ۶۵).
- xcv آثاری چون میخلات(شیخ بهایی، محمد بن حسین(۱۳۹۹). المخلاه، بیروت: دارالمعرفه، ص ۱۶، ۱۷۱ و ۳۱۴؛ ذاکری، مصطفی(۱۳۸۸). "جستار: شیخ بهایی، زندگی و آثار او"، کتاب ماه دین، شماره ۱۴۹.

ص ۲۰۴-۲۱۰) و رساله ی وحدت وجود(امین، «شیخ بهایی عالم بزرگ ذوفنون»، ص ۱؛ معصومی، حسین و دوین جی استوارت، «شیخ بهایی»، نشر دانش، ش ۶۳، ۱۳۷۰.ص ۴۷).

^{xcv} شیخ بهایی، ۱۴۳۱، ص ۳۶۹.

Investigating religious tolerance and tolerance methods between Azauddolleh (Sunni subject) Deilami and Sheikh Bahaei

Abstract

One of the fundamental issues that arises today in religious circles is tolerance and tolerance. Can be the definition of politicians and how to use it during the history of Islam, the solution to the turbulent market of today's religious and sectarian divisions, especially to be investigated, that the study of this policy by two leaders of the Shiye arena in a time interval Six centuries, since the name of the Shiye, and especially Shiite Imam Ali, was officially introduced by the government of Al-Boyeh for the first time at the head of the Iranian-Iranian government, these two personalities have been chosen from among the two governments; one has been governed and Another as Sheikh al-eslami. The commonalities and differences in the policy of tolerance and tolerance by Ajd al-Dawlah and Sheikh Baha'is are an important issue addressed in this thesis. Social similarities and, to a degree, politics during the two centuries of the 4th and 10th centuries led to the rise of Ayuddul Dawlah and Sheikh Bahai, both attempted to reduce the prejudices of the Sunni community towards the ruling Shiite community. However, the time span of this period has led to different policies. This article, following a glance at Shiite and Sunni status in the 4th and 10th centuries, addressed the similar and different policies of Sheikh Baha'is and 'Azd al-Dawlah, and concluded that their most important means of dealing with the situation has reduced prejudices.

Key words: Azauddolleh, Sheikh Bahaei, tolerance and tolerance, Shiee and Sunni, decreasing bias.